

مصاحبه با استاد سید عبدالله انوار

با حضور آقایان: حجة الاسلام و المسلمین سید محمدعلی احمدی ابهری، سید سعید میرمحمدصادق و احسان الله شکراللهی
زمان: ۸۵/۲/۱۳ مکان: منزل استاد تنظیم: احسان الله شکراللهی



خطی این است که به جوانترها بگوئیم که شما یک تاریخ غنی و پر بار دارید، مباحث علمی چشمگیری دارید که در نسخه‌های خطی ثبت شده. بهانه این مراسم هم بزرگداشت اساتید این فن است. اگر شما و امثال شما که زیاد هم نیستید بخواهید مانع برگزاری چنین مراسم‌هایی بشوید طبیعتاً نسل جوان نمی‌تواند الگویی برای طی این مسیر برای خودش پیدا کند.

بسیار خوب حالا اگر اصرار دارید من فقط با هدف بیان دو نصیحت از طرف یک کتابدار نسل قدیم به آنجا خواهم آمد؛ یکی این که کامپیوتر را نفوذ دهید در عالم نسخ خطی اما به شرطی که کتابشناسی که در قدیم به آن فقه‌الکتاب می‌گفتند از بین نرود. چون این پدیده صنعتی مثل بسیاری از پدیده‌های دیگر بجای این که محکوم بشر باشد حاکم بر آن می‌شود. مثل بت پرستان قدیم که سنگ را می‌تراشیدند و بت می‌ساختند بعد فرزندان خودشان را جلوی بت قربانی می‌کردند. الان هم ماشین ساخته انسان حاکم بر انسان شده است.

دوم این که به جنگ‌ها بیشتر بها بدهیم. جنگ‌ها فراهم آورده شده‌ی فرهیخته‌ترین ذهن‌هاست از بهترین آثاری که توسط وی خوانده شده است. در حالی که ما در فهرست‌های خطی معرفی جنگ‌ها را خیلی ساده انگارانه می‌بینیم که مثلاً نوشته‌اند صفحه فلان تا فلان جنگ است. در صورتی که باید تمام عبارات جنگ را صفحه به صفحه خواند و شناساند. چون حاوی مطالب تاریخی، فلسفی و ادبی است که در هیچ

جناب استاد همانطور که می‌دانید کتابخانه مجلس چند سالی است که در هفته کتاب جمهوری اسلامی مراسمی برای بزرگداشت حامیان نسخه‌های خطی برگزار می‌کند و در این مراسم از یک پیر و بزرگ و چهره شاخص این عرصه تجلیل می‌شود. امسال هفتمین سال برگزاری این آئین است و طبق نظرسنجی که از متخصصان این حوزه و صاحب‌نظران نسخه‌های خطی به عمل آمد، همه متفق‌القول بودند که شایسته‌ترین چهره برای تجلیل و بزرگداشت حضرت‌عالی هستید، و به همین بهانه ما خدمتان رسیدیم تا ضمن جلب موافقت‌تان، با شما مصاحبه‌ای داشته باشیم.

شما لطف دارید اما من از همان دوران جوانی گریزان بودم از اینکه نام مطرح باشد و بدون تعارف اعتقاد دارم به این شعر حافظ که می‌گوید: «از نام چه بپرسی که مرا ننگ ز نام است»، حتی سالهاست که آقای دکتر محقق از من خواسته‌اند که در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برایم بزرگداشت ترتیب بدهند و من خودم حاضر نشدم. تا جایی که حتی آقای محقق از من رنجیده خاطر شد ولی به هر حال من روشی را که از دوران جوانی به آن پایبند بودم نمی‌خواهم در پیری از آن برگردم.

البته جناب استاد ما به حضور هرکدام از کسانی که تا به حال برایشان بزرگداشت برگزار کردیم هم همین را عرض کردیم که طبیعتاً شما مخالفید اشکال ندارد. شما مخالفت خودتان را بکنید، ما هم بزرگداشت خودمان را برگزار می‌کنیم. در واقع هدف ما هم از برگزاری آئین بزرگداشت حامیان نسخ



بله من خیلی خوشحالم که کار راجع به نسخه‌های خطی شکل خوبی پیدا کرده، بودجه نسبتاً خوبی برایش در نظر می‌گیرند، و علاقمندان زیادی هم به سمت این کار گرایش پیدا کرده‌اند. چون حدود چهل و پنج - شش سال پیش که ما می‌خواستیم یک جلد فهرست چاپ کنیم، مدیر کل کتابخانه باید اجازه می‌داد و با چه مشکلاتی مواجه بودیم تا یک جلد فهرست چاپ بشود. کسی اصلاً به این موضوع اهمیت نمی‌داد. ولی الآن خوشبختانه خیلی راحت می‌شود کار کرد، مرتب در این رابطه کتاب چاپ می‌شود، به راحتی نسخه خطی خریداری می‌شود و فهرست‌های آنها منتشر می‌شود. این اقبال عمومی به نسخه‌های خطی نتایج ارزشمندی دارد، چون به هر میزانی که در این رابطه کار انجام شود حکم تمرین را دارد که نقایص کار در اثر تکرار برطرف می‌شود. یعنی در هر فهرست جدید بسیاری از نواقصی که در فهرست‌های قدیم بود از بین می‌رود. البته علاقمندی جوانان هم در این زمینه مؤثر است و همه اینها امید به آینده فهرستنویسی را زیاد می‌کند.

من زمانی را به خاطر می‌آورم که آقای دکتر امین ریاحی مدیر کل انتشارات به آقای پهلبد پیشنهاد داده بود فهرست نسخه‌های کتابخانه ملی را چاپ کنند، پهلبد هم معاونی

جای دیگری نمی‌توان آن را پیدا کرد. اصلاً احترام شیخ بهایی بیشتر بخاطر کشکول او است که هنوز خواننده دارد. این جنگ‌ها به هر اسمی که تهیه شده باشد اهمیت دارد و باید خوب محتوای آن را شناسایی کرد.

مثلاً سید محمدباقر شفتی آن مجتهد بزرگ، زمانی که در اصفهان عده‌ای را در دور و بر خودش داشته که هر کسی را که می‌خواستند می‌زدند و می‌کشتند. اسامی اینها گم بود. در کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی نسخه‌ای پیدا شد که در آن اسامی یک‌یک آن افراد نوشته شده بود. مرحوم عباس اقبال آشتیانی برای پیدا کردن یکی از این اسامی حاضر بود زمین را هم بکند، که همه‌اش یکجا پیدا شد.

خیلی مایه خوشحالی و امیدواری است که نسل جوان ما امروز با شوق به نسخه خطی رو آورده؛ من سال گذشته به عنوان داور محور فهرستنگاری پنج شش جلد فهرست دیدم که متوجه شدم بعضی از این افراد واقعاً دارند خوب کار می‌کنند، و باید تشویق بشوند.

□ خوب بخشی از تشویق جوانان هم این است که آنها از زبان خود شما بشنوند که چگونه باید با این میراث بی‌بدیل نیاکان رفتار کرد، چطور آنها را حفظ کرد، چطور فهرستنویسی کرد و به دست آیندگان رساند.

داشت به نام جباری، همانجا گفته بود نسخه خطی به چه دردی می خورد، همه را بگذارید داخل یک صندوق و بگذارید یک گوشه. من گفتم آقا مواظب باشید این صحبت‌ها از این اطاق بیرون نرود که به ما می خندند. آن زمان چنین نگاهی داشتند به نسخه‌های خطی اما الان الحمدلله وضع خیلی فرق کرده.

□ بله الحمدلله هم در جمع آوری نسخه‌های خطی، هم در فهرستنویسی نسخه‌های خطی، و هم در حفاظت و اطلاع‌رسانی نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها جوی ایجاد شده که همه احساس می کنند باید تلاش بیشتری انجام بدهند. در یزد، قم، تهران، اصفهان، مشهد و سایر شهرها فعالیت‌های این عرصه خیلی خوب شده است.

■ بله من زمانی را باز به خاطر می آورم که از لحاظ محل نگهداری نسخه‌ها بقدری وضعیت کتابهای خطی بد بود که روزی بارندگی شده بود و آب به مخزن خطی راه پیدا کرده بود و دقیقاً بخاطر دارم که نسخه‌های شماره چهار و پنج آسیب دید و هنوز علائم آن هست.

□ راجع به یکی دیگر از کتابخانه‌ها هم تعریف می کنند که همانطور که باغبان چمنها را آب می داد بخشی از آن آب را هم به نسخه‌های خطی می پاشید.

■ بله من سابقه این را دارم که در پیش از انقلاب کتابهای چاپ عکسی را به دلیل نداشتن جا گذاشته بودند داخل اطاقی که آفتاب گیر بود و جلد همه این کتابها منقبض شده بود و کاغذهایش هم آسیب دیده بود، من فکر می کنم علت این بی توجهی به نسخه‌های خطی آن بود که تصور می کردند مباحثی که در نسخه‌های خطی مطرح شده همه قدیمی است و منقرض شده است، در صورتی که در بسیاری از موضوعات علوم در نسخه‌های خطی آخرین دستاوردهای علمی را می شود پیدا کرد. مثلاً هنوز طب منصوری خواهان دارد و ترجمه شده و بناست منتشر شود.

□ در تصحیح هم هر روزه شاهد چیزهای نویی هستیم. رئیس مجلس تاجیکستان که چند ماه پیش آمده بود دیدن آقای حداد عادل و ابراز علاقه کرده بود که کتابخانه مجلس را هم ببیند، آمد و از بخشهای مختلف بازدید کرد، از جمله مخزن نسخه‌های خطی و بخش مرمت. وقتی دید ما از این آثار آنقدر خوب مراقبت می کنیم، رو کرد به همراهانش و گفت: نگاه کنید ببینید، اینجا چگونه میراث‌داری می کنند. ما

همه را دادیم به آلو، یعنی همه را به آتش سپردیم. ■ بله. من همیشه گفتم که شما در کتابخانه مجلس

خیلی به نسخه‌های خطی احترام می کنید. مثلاً شما الان اسناد خودتان را چاپ می کنید. این یکی از خدمات‌های بزرگ به تاریخ است. همیشه فریاد ما این بود که بدون سند تاریخ ننویسید. کنت دوگوبینو زمان ناصرالدین شاه به ایران آمد و رفت پیش صاحب ناسخ‌التواریخ و پرسید چکار می کنی؟ گفت دارم از زمان حضرت آدم تا تاریخ حال را می نویسم. پرسید شما تنها می نویسی؟ گفت بله! می گوید که ماتم برد که، در فرنگ اگر بخواهیم یک جمله تاریخی بنویسیم، باید هزاران برگ سند را زیر و رو کنیم و باز با قاطعیت نمی نویسیم. اما در ایران گویا تاریخ‌نویس نمی خواهد از روی واقعیت بنویسد، و فقط انشانویسی می کند. مثلاً تاریخ خلد برین را آقای نصیری می خواست چاپ کند و گیرش نمی آمد، ما از مرحوم اصغر آقای مهدوی آن را گرفتیم و خواندیم، دیدیم اصلاً یک کلمه تاریخ در آن نیست. به آقای نصیری گفتم این اثر بدرد چاپ نمی خورد.

□ راجع به اهمیت دادن به نسخه‌های خطی در ایران خاطره دیگری را هم بد نیست خدمتان عرض کنیم استاد. چند روز قبل استادی از دانشگاه استانبول به کتابخانه آمده بود و بعد از اینکه از روند و فرایند تصحیح نسخ خطی در این کتابخانه برای ایشان شرح دادم، رو کرد به شاگردش و با تأسفی می گفت خوشا به حال شما که این نسخ خطی را می توانید بخوانید و نسخ متعددش را با هم مقایسه کنید و بازنویسی کنید. اگر جوانهای شما نمی توانند آن خطهای درهم و برهم و شکسته را بخوانند، حداقل کسانی هستند که آن آثار را می خوانند و تصحیح و حروفچینی می کنند و برای جوانان آنها را قابل خواندن می کنند. بعد می گفت ما در ترکیه به عدد انگشتان دستان افرادی نداریم که بتوانند خطوط این نسخه‌ها را بخوانند.

■ بله خط را تغییر دادند و در واقع یک جنایت فرهنگی در آنجا اتفاق افتاد.

□ در آنجا الان این سؤال قابل طرح است که به چه دلیل باید این نسخ خطی را نگهداشت. چون کسی توان و سواد خواندن آن خطوط اسلامی را ندارد و ایشان وجهی برای نگهداری نسخه‌های خطی پیدا نمی کنند. اما الحمدلله در ایران وضعیت به کلی متفاوت است و هر روز اقبال به



خطی موجود فهرست شد که حدود سی جلد فارسی بود و چهار جلد عربی. در این فهرست‌ها هم سعی داشتیم هر کتابی طوری معرفی بشود که هر خواننده با نگاهی اجمالی بتواند از مشخصات کتاب اطلاع پیدا کند. اما شنیده‌ام که امروزه پای کامپیوتر به میان آمده و برای اینکه بشود فهرست‌ها را کامپیوتری کرد خیلی از اطلاعات لازم در فهرست‌ها حذف می‌شود، و این متأسفانه نقصی است که در این صنعت جدید دیده می‌شود.

□ جناب استاد! کامپیوتر آنچه که به او بدهند، به مخاطب باز می‌گرداند. یعنی اگر فهرستی را که شما تهیه فرموده‌اید به کامپیوتر داده شود، عیناً آن را ارائه می‌کند، با این تفاوت که قابلیت جستجو از طریق کلیدواژه‌های مختلف را هم دارد. در انتهای فهرست‌ها معمولاً نمایه اسامی مؤلفان، عناوین کتاب، و موضوعات کلی بصورت الفبایی وجود دارد و تنها از این طریق می‌توان به اطلاعات آثار دسترسی پیدا کرد، اما کامپیوتر این امکان را فراهم می‌کند که حتی اگر در توضیحات فهرست که چه بسا مفصل هم باشد به دنبال واژه و موضوعی بگردیم، بتوانیم آن را پیدا کنیم. یعنی ابزاری است که اگر خوب از آن استفاده شود، خوب هم نتیجه می‌دهد.

■ اگر اینطوری که شما می‌فرمائید باشد خوب است، اما شنیده‌ام که برای کامپیوتری کردن فهرست‌ها، تا حد زیادی به اطلاعات فهرست دست می‌برند.

□ البته این کار به دو شکل صورت می‌گیرد. مواردی هست که عین فهرست را وارد کامپیوتر می‌کنند، مانند کاری که آقای ناصر گلباز در مؤسسه نمایه‌ساز انجام داده‌اند، بی‌هیچ دخل و تصرفی مواردی هم هست که فهرست را مختصر می‌کنند، که در اینجا طبیعتاً شناسه‌های اصلی می‌آید و توضیحات مفصل معمولاً حذف می‌گردد.

■ بله من هم شنیدم که آقای گلباز خیلی خوب کار

نسخه‌های خطی بیشتر و بیشتر می‌شود.

□ این نتیجه درخشان هم به همت اساتیدی مثل شما به دست آمده که در آن دوران سخت استقامت کردید و امروز شاگردان با واسطه و بی‌واسطه شما به این فعالیت‌ها ادامه می‌دهند. راستی جناب استاد شما در کتابخانه مجلس هم سوابقی داشته‌اید؟

■ بله من اوقات فراوانی از عمرم را در مجلس گذرانده‌ام. ساختمان‌هایی که به نام ساختمان ملیجک معروف است. هفت هشت نفر بودیم که آنجا دور هم جمع می‌شدیم. آقایان زریاب خویی، تقی تفضلی و دیگران.

□ جناب استاد من می‌خواهم از شما به عنوان فردی که ذهنیتی منطقی دارد سؤالی راجع به رشته کاری خودمان بپرسم. ما به عنوان یک کتابخانه پارلمانی مثل هر کتابخانه دیگری محدودیت‌های خاص خودمان را داریم، و بر همین اساس هم باید عده‌ای را بپذیریم و از پذیرفتن عده‌ای دیگر اعلام عذر کنیم. به نظر شما آنهایی که باید بپذیریمشان چه کسانی هستند و آنهایی که نباید بپذیریم چه کسانی؟

■ طبیعتاً شما باید همه عاشقان کتاب را بپذیرید، و کسانی که علاقه به کتاب ندارند دلیلی ندارد که به این مکان بیایند. چنین افرادی با کتاب تباین ذاتی دارند، و اگر به کتابخانه هم بیایند مزاحم کتابخوانها می‌شوند و گرنه اهل تحقیق به هر میزانی هم که خودشان کتاب داشته باشند به کتابخانه‌های بزرگ نیاز دارند.

□ راجع به تفاوت نحوه فهرست‌نویسی در گذشته و امروز قدری برایمان صحبت بفرمائید.

■ البته سیستمی که ما سابق در کتابخانه ملی فهرست می‌کردیم امروز انجام نمی‌شود و بصورت خلاصه‌تر فهرست می‌کنند. در کتابخانه ملی پنج شش نفر کتابشناس درجه اول جمع شده بودند. از جمله مرحوم مجتبی مینوی مرحوم عباس زریاب خویی، مرحوم دانش پژوه و آقای ایرج افشار که خدا ایشان را حفظ کند، و اینها با چه علاقه و دقتی در تنظیم فهرست تلاش می‌کردند. ولی دستگاه دولتی خودش هیچ توجهی نداشت. حتی آقای ایرج افشار که از لحاظ مالی بودجه انجام فهرست را تهیه کرده بود، بعد از چاپ جلد اول و دوم که رئیس کتابخانه عوض شد، تا هفت سال فهرست جدیدی چاپ نشد. بعد مجدداً که زمینه انتشار فهرست فراهم شد تا زمانی که من در کتابخانه ملی کار می‌کردم همه نسخه‌های

علائم که در عکس برداری نمی‌افتد و باید حتماً اصل نسخه را دید.

□ البته امروزه عکس برداری دیجیتالی خیلی از مشکلات این مسیر را از میان برداشته و تصاویر با دقت بیشتری تهیه می‌شود. ولی با این حال از دید نسخه‌شناسی لازم است اصل نسخه دیده شود.

■ بله مثلاً حتی اگر دو مثنوی داشته باشیم که یک کاتب آنها را نوشته باشد، جز از طریق معاینه کاغذها نمی‌توان تشخیص داد که مثلاً یکی روی کاغذ اصفهانی نوشته شده و دیگری روی کاغذ ترمه بخارایی که صد برابر کاغذهای معمولی ارزش دارد.

امروزه افرادی هم که کاغذشناسی بدانند خیلی انگشت‌شمارند یعنی راجع به کاغذ اظهارنظر می‌کنند اما این گفته‌ها دقیق نیست. من برای طرز شناسایی کاغذ در عالم نسخه‌شناسی مقاله‌ای دارم که در مجله نامه بهارستان منتشر شده است. علاقمندان می‌توانند مراجعه کنند. من خودم از این طریق کاغذها را شناختم که در کتابخانه کاخ گلستان مجموعه‌ای دو هزار و پانصد جلدی از نسخه‌های خطی وجود داشت که در دقتی ثبت شده بود و در آن دفتر کتابداران قدیمی مشخصات نسخ از جمله کاغذ آنها را نوشته بودند. اینها مطالبی بود که کتابداران آن دوره مثل مرآت‌الممالک و خان‌بصری که از کتابداران دوره ناصری بودند، بصورت سینه به سینه آموخته بودند. چون من به این کار علاقه داشتم برای تکمیل اطلاعات خودم به سراغ صحافی بنام آقای باجلان‌پور هم رفتم - که فرنگی کار بود و الان به رحمت خدا رفته -

و از ایشان اطلاعاتی راجع به کاغذ خواستم. ایشان گفت در این رابطه حاج خوراس صحافی در بازار حلبی‌سازها هست که بسیار فرد بداخلاقی است ولی کاغذ خوب می‌شناسد و در این زمینه اطلاعات وافی دارد. و می‌گفت آنقدر بدخلق است که نمی‌شود با او صحبت کرد. من گفتم اشکالی ندارد خلق او را تحمل می‌کنیم و هنرش را یاد می‌گیریم. از او خواستیم که جلسه‌ای صد تومان بگیرد و بیاید کتابخانه ملی به ما انواع کاغذ را یاد بدهد. او هم حدود چهل جلسه آمد یعنی نزدیک پنج شش هزار تومان آن زمان به او دادیم تا کاغذها را به ما یاد داد و از ما امتحان هم می‌گرفت تا مطمئن شود یاد گرفته‌ایم. آموختن روش شناسایی کاغذ هم البته قدری از راه نگاه است و قدری از راه لمس است، اما اگر بخواهیم دقیق



کردند و کارشان خوب از آب درآمد، خیلی هم فرد صمیمی هستند. من چند باری که ایشان را دیدم و راجع به کارشان شنیدم احساسم این بود که عاشق این کار است، خدا کند از افراد مثل ایشان در این نوع کار استفاده بشود، چون کار خیلی دقیق و با منطق ریاضی است و اگر افرادی علاقه و پی‌دقت وارد این وادی بشوند ممکن است کار بجای بهتر شدن بدتر بشود.

□ بنظر شما اگر ارائه تصویر نسخه‌های خطی بجای اینکه روی کاغذ باشد، بر روی لوح فشرده، و یا از طریق شبکه کامپیوتری صورت بگیرد چه معایب و محاسنی دارد؟

■ اگر بتوانند این کار را بکنند که چه بهتر، فرد در منزلش می‌نشیند و تصویر نسخه را دریافت می‌کند. این کاری است که در خیلی از نقاط دنیا دارند انجامش می‌دهند، کامپیوتر در خیلی از جنبه‌های زندگی بشری نفوذ کرده، در این زمینه هم نفوذ و حضورش می‌تواند مفید باشد. البته از باب متن پژوهی مفیدتر است اما از باب نسخه‌پژوهی که باید خود نسخه رؤیت شود قدری مشکل وجود خواهد داشت. مثلاً تشخیص جنس کاغذ جز با لمس و رؤیت از نزدیک ممکن نیست. یا بعضی

اظهار نظر کنیم باید با آزمایش‌های شیمیایی و نشانگرهای اتمی این کار صورت بگیرد. راستی الان تعداد نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس چه تعدادی است، چون مدت‌ها است که از وضعیت آن خبر دقیقی ندارم.

□ کتابخانه مجلس در حال حاضر حدود ۲۴ هزار جلد نسخه خطی دارد.

■ پس معلوم است اخیر کتاب خطی فراوانی برایش خریداری شده؟

□ بله. این دهه گذشته از دورانه‌های پرکار کتابخانه مجلس در فراهم‌آوری نسخ خطی بوده، هم اقبال عمومی برای ارائه نسخ خطی زیاد شده، چه بصورت اهداء چه فروش و چه وقف و چه امانت؛ و هم از لحاظ بودجه‌ای امکان خرید فراهم‌تر شده.

■ ولی، در دوران سابق در کتابخانه ملی وضعمان به هیچ وجه خوب نبود و نمی‌توانستیم خوب خرید بکنیم، الان خیلی بهتر شده اما وضع کتابخانه مرکزی دانشگاه از ابتدا بد نبود. همین الان هم نسبتاً خوب است در کتابخانه مجلس هم شاید چون الان آقای حداد عادل خودشان اهل کتاب هستند به مسئله تخصیص بودجه برای خرید کتاب اهمیت می‌دهند.

□ بله همینطور است. حتی در برنامه حامیان نسخ خطی هم ایشان توجه خوبی داشتند و پی‌گیر این هستند که هر سال داوری به چه نحوی انجام می‌شود و جوایز برگزیدگان را هم ایشان خودشان می‌دهند.

■ از میان فهرست‌نگاران معاصر کسی که روی فهرست الفهارس کار می‌کند آقای احمد منزوی هستند که خیلی خوب کار می‌کنند. جز ایشان هم گویا در قم چند نفری در این زمینه کار می‌کنند.

□ بله. مثل آقای طیار مراغه‌ای. استاد لطفاً از دروسی که خوانده‌اید برایمان قدری صحبت بفرمائید.

■ من یک دوره کامل فقه و اصول خواندم، یعنی از معالم تا کفایه همه را خواندم. من معالم را پیش پدرم خواندم، و در مدرسه حقوق هم این کتاب تز دوره لیسانس بود. بعد از آن جلد اول قوانین الاصول میرزای قمی را خواندم، به علاوه سه حاشیه که بر آن نوشته شده بود؛ بعد قسمت سمعیات فصول را خواندم. بعد شاهکار شیخ مرتضای انصاری اعلمی‌الله مقامه را خواندم که در دو جلد توسط آقای نورانی چاپ شده و من

تمامش را هم شرح کردم. کفایه را هم پیش مرحوم مرتضی مطهری خواندم.

□ که اتفاقاً دیروز سالگرد شهادت ایشان بود.

■ بله ایشان از چهره‌های خیلی خوب بود. البته ایشان همه کفایه را برایم شرح نداد. من متن را می‌خواندم و هر جا مشکلی داشتم برایم رفع اشکال می‌کرد. البته کفایه در مقابل کار شیخ مرتضای انصاری کار بزرگی نیست. ایشان بزرگترین مقام علمی در زمینه فقه بود.

فقه را هم تا آخر مکاسب شیخ مرتضی انصاری خواندم. تمام شرح لمعه حتی باب عقد و عبد را که معمولاً طلبه‌ها نمی‌خوانند را من خواندم. قدری را پیش پدرم و قدری را هم خودم زحمت کشیدم و خواندم.

□ علوم محض را چگونه آموختید؟

■ من لیسانسیه ریاضی عالی هستم. البته مدرسه حقوق هم درس خواندم، و بعد از دروس دانشگاهی دروس حوزوی را خواندم.

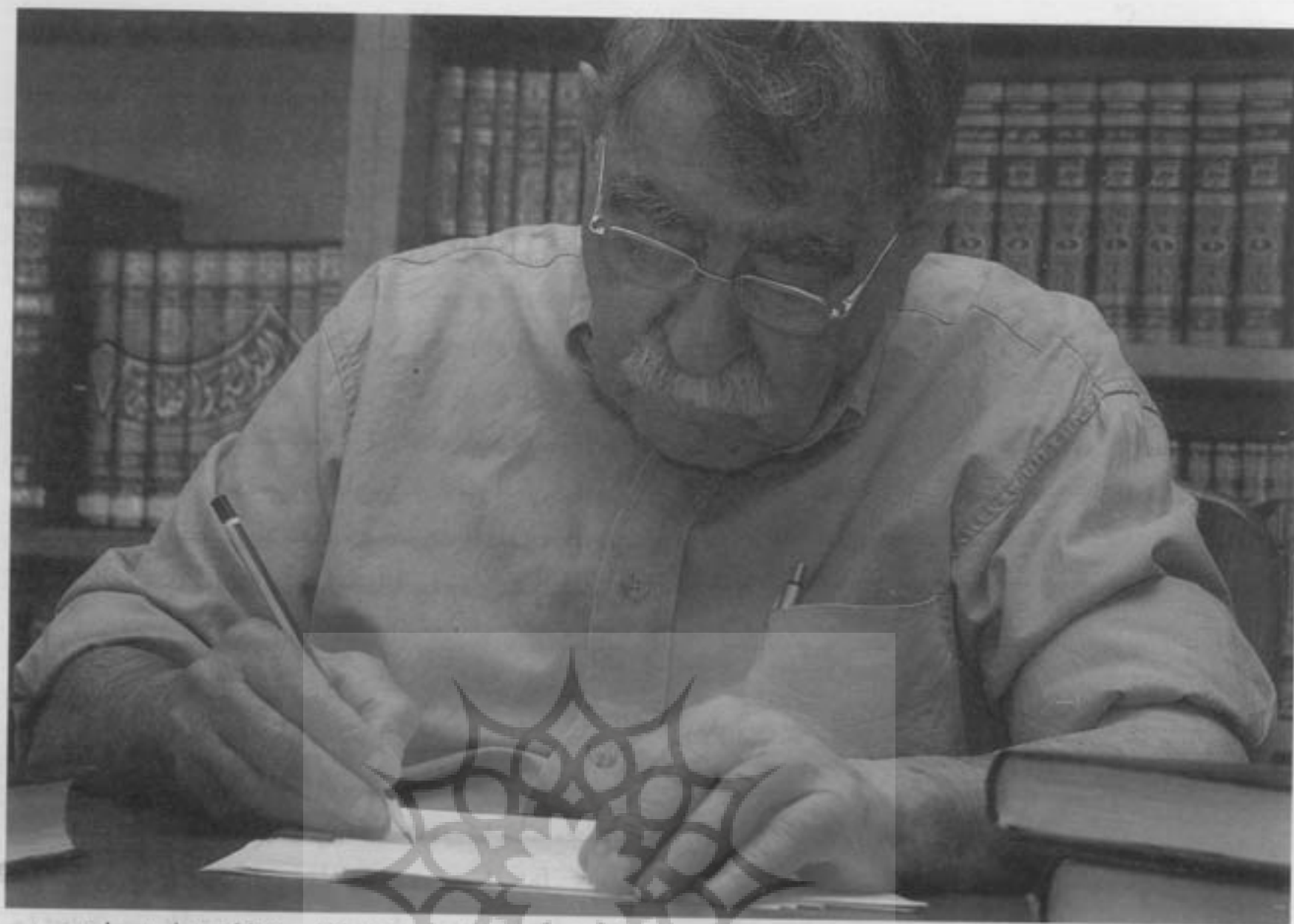
□ چطور از دروس دانشگاهی به سمت دروس حوزوی روی آوردید؟

■ به دلیل اینکه پدرم از فیلسوفان و از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه و آقا میرزا هاشم اشکوری بود. من آنزمان کتابی از انیشتین راجع به معنی نسبیت را می‌خواندم، پدرم می‌گفت اگر روزی یک صفحه از شفا را فهمیدی هنر کردی!

□ چطور شد که از حقوق و علوم ریاضی و حتی فقه به سمت فهرست‌نگاری روی آوردید؟

■ سؤال خوبی پرسیدید. من مترجم زبان انگلیسی و فرانسه بودم در دایره نگارش وزارت فرهنگ قدیم. دکتر مهدی محقق هم رئیس بخش خطی کتابخانه ملی بود. زمانی که به دانشگاه رفت، کسی را برای جانشینی‌اش می‌خواستند. چند نفر معرفی شدند، مورد قبول واقع نشدند. چون از لحاظ امانت‌داری خیلی محل حساسی بود. تا اینکه مرا معرفی کردند و من وارد وادی نسخه‌های خطی شدم. این کار هم ما را به سمت فهرست‌نگاری سوق داد. البته استاد مینوی و آقای افشار هم ما را تشویق به این کار کردند و ما هم استقبال کردیم. البته من در لغت‌نامه هم کار کردم. ده جلد از لغت‌نامه را هم من نوشتم. یعنی حرف «خ» لغت‌نامه به عهده من بود.

□ حرف «ز» را هم استاد حائری کار کردند. پس آن



زمان با استاد حائری همکار بودید؟

■ بله، آن زمان با ایشان همکار بودیم.

□ حرف «ژ» را هم ظاهراً مرحوم محمدجواد مشکور

کار کردند.

■ بله البته حرف «ژ» خیلی کم بود. ولی بعضی حروف

مثل حرف «خ» چندین جلد بود.

□ در حال حاضر چه کاری در دست دارید؟

■ فرهنگستان هنر مراسم بزرگداشتی برای علامه

قطب‌الدین شیرازی برگزار می‌کند که از من هم خواسته شده

رساله حساب او را تصحیح کنم. چون رساله موسیقی او را

من سالها پیش تصحیح کردم. اما این رساله حساب به قدری

پیچیده و دقیق است و مسائلی در آن رساله آمده که عین

کتاب مقدمات حساب استدلالی است. من در این تصحیح

سعی کردم سطر به سطر آن را با مسائل حساب امروزی

مطابقت بدهم و توضیحات لازم را بیاورم. چون در آن زمان

فرمول نویسی جدید وجود نداشت. من در این تصحیح تمام

مسائلی را که علامه قطب‌الدین در رساله‌اش آورده، فرموله

کردم. البته من روی آثار علامه خیلی کار کردم، تمام دره

التاج او را شرح کردم، سطر به سطر. این هم جزو آثاری است

که هنوز چاپ نشده. مثل کتاب شفا که تمامش را ترجمه و

شرح کردم. البته آقا میرزا ابوالحسن جلوه هم زمان ناصرالدین

شاه بخشی از شفا را کار کرده بود اما بخش منطقیش را کسی

کار نکرده بود که من این کار را انجام دادم و با ترجمه منطقی

ارسطو مطابقت دادم، و ده پانزده سال این کار زمان برد.

□ خوب است انجمن آثار و مفاخر فرهنگی این آثار شما

را منتشر کند.

■ بله البته چاپ این آثار کار ساده‌ای نیست. یکی از این

دست آثارم که چاپ شده شرح و ترجمه «اساس الاقتباس»

است که نشر مرکز آن را به چاپ رساند.

□ از دیگر کارهای منتشر نشده خودتان بگوئید.

■ من اکثر آثار بوعلی را شرح کرده‌ام؛ مثلاً «دانشنامه

علائی» و «شرح اشارات» را شرح کردم، «مقاصد الفلاسفه»

غزالی را هم شرح کردم که تمامش ترجمه بلا تصرف

«دانشنامه علائی» است که در آن شرح، صفحه به صفحه

نشان داده‌ام که هر مبحث در کدام صفحه دانشنامه آمده

است.

الان هم دارم روی کتاب «موسیقی الکبیر» فارابی کار

می‌کنم. آقا این اثر شاهکاری است. در این اثر تمام مسائل

موسیقی بصورت ریاضی توضیح داده شده، یعنی نسبت دو نغمه - که الان به آن نت می‌گویند - نسبتی ریاضی است که این نسبت‌ها وقتی تغییر می‌کند زحاف به وجود می‌آید. اتفاقاً کسی هم هست که این مبحث را پیش من می‌خواند. کاری هم دارم در زمینه ریاضی که اگر انشاءالله عمری بود، دلم می‌خواهد کاملش کنم. و آن «حل المسائل منطق ریاضی» است که بخش عمده کارش را انجام داده‌ام. در ضمن در حال شرح کردن آثار ارسطو هم هستم. از جمله فیزیک ارسطو.

□ استاد چه خوب می‌شد این آثار شما هر چه زودتر چاپ می‌شد.

■ البته وقتی شما به کاری عشق داشته باشی دلت می‌خواهد که اسمت جایی مطرح نباشد. فقط با خودت باشی و کتابهایت. مباد تصور شود من با این عبارت می‌خواهم ناز کنم، نه خیر. من اصلاً دوست ندارم اسمم جایی باشد. من با خود علم کار دارم. غلط دربیاید این من را کتک می‌زند و صحیح باشد خودش مرا تشویق می‌کند.

متأسفانه امروز در ایران جاه‌طلبی زیاد شده. بگذریم حالا بد نیست نمونه‌هایی از کارهایی را که من انجام داده‌ام ببینید. مثلاً این حاشیه‌هایی است که بر کتاب «الموسیقی الکبیر» نوشته‌ام.

□ به‌به، چقدر دقیق و ظریف و زیبا حاشیه‌ها و توضیحات را مرقوم فرموده‌اید. توضیحات را هم با رنگ‌های مختلف نوشته‌اید. علت این کار چیست؟
■ قرمزها یعنی این نکته خیلی مهم است و باید روی آن دقت کرد. سبزه‌ها مواردی است که حساسیتش کمتر است و مدادی‌ها هم مواردی است که موسیقی‌دان‌های مصری نوشته‌اند.

□ جناب استاد بین موضوعات مختلف علمی که مزه آنها را چشیده‌اید از کدامیک بیشتر لذت می‌برید؟

■ از منطق. منطق ریاضی نکته‌هایی را که منطق ارسطو کم دارد حل می‌کند. همین کامپیوتر که اینقدر فراگیر شده، اساس کارش جبر بول و منطق ریاضی است. این شاهکار بشریت است. خیلی ما دلمان می‌خواست که در حوزه قم هم این مباحث تدریس می‌شد که نشد.

□ بعضی‌ها گفته‌اند که از زمان خواجه نصیر به بعد ریاضیات در تمدن اسلامی پیشرفتی نداشته، در صورتی که.

در جنبه‌هایی که ریاضی در آن کاربرد دارد مثل معماری شاهد برخی پیشرفته‌ها بوده‌ایم، مثلاً در معماری عهد صفوی. نظر شما چیست؟

■ البته محاسبات معماری دورانهای بعد هم بر همان پایه‌های خواجه نصیری است. بعد از خواجه نصیر و علامه قطب‌الدین شیرازی، گرایش علما به فقه و اصول بیشتر شد. □ حداقل می‌توان گفت که از نظر نوع معماری و کاربری‌هایی که در بناها ایجاد می‌کنند به نسبت عصر خواجه نصیر در دورانهای بعد شاهد پیشرفتی هستیم؟

■ بله. پیشرفت دوره صفویه از این لحاظ خوب بوده، اما کاربرد ریاضی در محاسبات این بناها حد مشخص داشته، اینها ساختمان چهل طبقه نمی‌ساختند که بخواهند محاسبه خاک و پی و مصالح و... بکنند. نهایتاً سه یا چهار طبقه می‌ساختند، برای این کار هم معمولاً محاسباتی از قبل انجام شده بود که اینها استفاده می‌کردند؛ مثلاً راجع به گنبد مساجد اینها فرمولهای خاص داشتند که بر همان اساس عمل می‌کردند. اما یک ساختمان امروزی واقعاً محاسبات پیچیده و دقیقی نیاز دارد.

□ جناب استاد، شما در عالم هنر از کدام رشته خوشتان می‌آید؟

■ موسیقی. من به موسیقی ایرانی خیلی علاقه دارم و معتقدم موسیقی شرقی بسیار بالاست. اجازه بدهید خاطره‌ای را برایتان نقل کنم. زمانی که در کتابخانه ملی بودم، در ایامی که جشن هنر شیراز دایر بود، یک روز پیش خدمت آمد و گفت مراجعه‌کننده‌ای آمده که زبانش را نمی‌فهمم. گفتم بگوئید بیایم بالا. آمد و خودش را معرفی کرد و من او را شناختم و ابراز خوشحالی کردم. او گفت او یهودی منوهم و یولونیست بزرگ بود گفت موسیقی ما (یعنی موسیقی غربی) مرده، و من دارم سعی می‌کنم با موسیقی شما (یعنی شرق) ارتباط برقرار کنم. من در آن جلسه کتاب صفی‌الدین ارموی را به او نشان دادم و او خیلی خوشحال شد، من هم از همان زمان به اهمیت موسیقی پی بردم و الان هم که روی کتاب «موسیقی الاکبر» کار می‌کنم به همین دلیل است. موسیقی ایرانی که حتی از اعراب هم جلوتر است. ممکن است در موسیقی فرنگی هم هنرهایی باشد اما آن حالی که موسیقی ایرانی و شرقی دارد به هیچوجه آن موسیقی‌ها ندارد.

□ استاد، آیا ارموی یا فارابی ملودی خاصی هم در

کتابهایشان ارائه داده‌اند که قابل اجرا هم باشد؟

■ بله، در باب لحنیات که همان ملودی است و باب اریقانات که مربوط به سازهای کوبه‌ای است به مواردی برمی‌خوریم.

□ آیا براساس این لحنیات و اریقانات قدیمی موسیقی امروز ساخته شده؟

■ خیر، داریم تلاش می‌کنیم که آنها را زنده کنیم. در دوره صفویه یک انقطاعی ایجاد شد که باعث شد موسیقی قدیم تا حدود زیادی فراموش بشود و به سمت کوک یا اصطحاب رفتند. حالا ما داریم تلاش می‌کنیم آن موسیقی قدیم را زنده کنیم. البته من خودم نوازنده که نیستم، اما همانطور که فارابی می‌گوید موسیقی دو قسمت دارد، هیأت و ادا، من هم آن هیأت ذهنی را می‌توانم درک کنم اما ادا یا اجرای آن در توان من نیست.

□ از موسیقی‌دانها افرادی هستند که به شما کمک کنند در این کار؟

■ بله افرادی هستند که کمکشان می‌کنیم! علاقمند این هستند که کم‌کم دارند پیدا می‌شوند.

□ جناب استاد در عالم ادبیات از نوشته‌های چه کسی لذت می‌برید؟

■ جدید یا قدیم؟

□ هر دو را بفرمائید.

■ در ادبیات قدیم من از نثر نسبتاً مرصع بدم نمی‌آید، مثل جهانگشای جوینی.

البته من نثرهای پیچیده خیلی خواندم. «وصاف» را مثلاً من تا آخرش خواندم و درس هم دادم. «دره نادره» که دکتر شهیدی چاپش می‌کرد را می‌گرفتم و می‌خواندم، ولی اینها چون بازی با لغت است خسته کننده است، ولی نثرهای قدیم در مجموع برایم دلنشین است.

از شعرایی هم که خیلی از شعرشان لذت می‌برم، غزلیات سعدی است که واقعاً بی‌نظیر است. من البته ۲۹ دیوان را هم خواندم و بیت به بیت آنها را شرح کردم. از جمله ناصر خسرو را. سروده‌های حافظ هم بسیار والاست. البته غزلیات لق هم دارد، ولی بعضی از غزلیاتش اصلاً الهام است. مثل این غزل:

زان یار دلفروزم شکری است با شکایت
گر نکته‌دان عشقی بشنو تو این حکایت

این راه را نهایت صورت کجا توان بست

کش صد هزار منزل بیش است در بدایت
فروغی بسطامی هم غزلیات خوبی داشت. بعضی از غزلیات حاج ملا هادی سبزواری هم بد نیست. مثل این بیتی که از او بالای قفسه کتابهایم زده‌ام:

عشق صلح کل و باقی همه جنگ است و جدل
عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند
□ از معاصرین چطور؟

■ یک نویسنده‌ای بنام صادق چوبک بود داستانهایش خیلی قشنگ بود. از شعرهای اخوان ثالث هم خوشم می‌آمد. او در کتابخانه ملی هم مدتی با ما همکاری داشت. صادق هدایت هم چند داستان خیلی قشنگ دارد. با نویسندگانه‌ها و شاعرهای جدیدتر دیگر خیلی آشنا نیستم. چون سنشان هم به ما نمی‌خورد.

□ شما با جلال آل احمد هم رابطه‌ای داشتید؟

■ شب و روز، شب و روز، ما واقعاً به هم علاقمند بودیم. الان هم با خانمشان آشنا هستیم. من با جلال از زمان دانشسرا هم‌کلاس بودیم. ایشان البته شعبه ادبیات بود و من شعبه ریاضی بودم. این ماجرا برمی‌گردد به شصت و پنج سال پیش.

□ از معاصرین نثر چه کسی را می‌پسندید؟

■ اوضاع نویسندگی بد شده. الان یک نثر استاندردی وجود ندارد که شما آن را معرفی بکنی. خود این جلال قبل از اینکه نثرش را خراب کند و بصورت شکسته بنویسد، بعضی از نوشته‌های خیلی خوب خلق کرده. یک نامه‌ای به نیما یوشیج نوشته که دارای نثر بسیار زیبایی است.

نثر فروغی رئیس‌الوزرا هم قشنگ است.

□ در بین شعر سنتی و نو، کدام را بیشتر می‌پسندید؟

■ البته من شعر سنتی را می‌پسندم ولی نه شعرهایی با وزنهای عجیب و غریب خاقانی و قانی که لازم باشد معادله ریاضی حل کنی تا بتوانی وزن شعرش را دریاوری. به نظر من شعرهای خاقانی اصلاً شعر نیست. همه‌اش لغت‌پردازی است.

□ استاد در منطقه هگمتانه یا همدان، حفاری شده بود و

در چند نقطه این منطقه به فاصله‌های مختلف به این نتیجه رسیدند که در دوره مادها سیستم شهرسازی آنقدر منظم بوده که همه بناها در یک ردیف بوده، و هر بنا یک فضای عمومی

داشته و یک فضای اختصاصی و از دو طرف به یک معبر راه داشته، جالب است که الان در قرن بیست و یکم هم این نظمی که در آن دوره کهن وجود داشته را در بعضی شهرها و روستاها نمی‌بینیم.

به نظر شما در دوره مابین این نظم برقرار شده؟

■ اینها این نظم را از سومری‌ها گرفتند.

□ یعنی آنقدر بشر از لحاظ محاسبات ریاضی و هندسی پیشرفت کرده بود که می‌توانست چنین نظمی را دقیق اجرا بکند؟

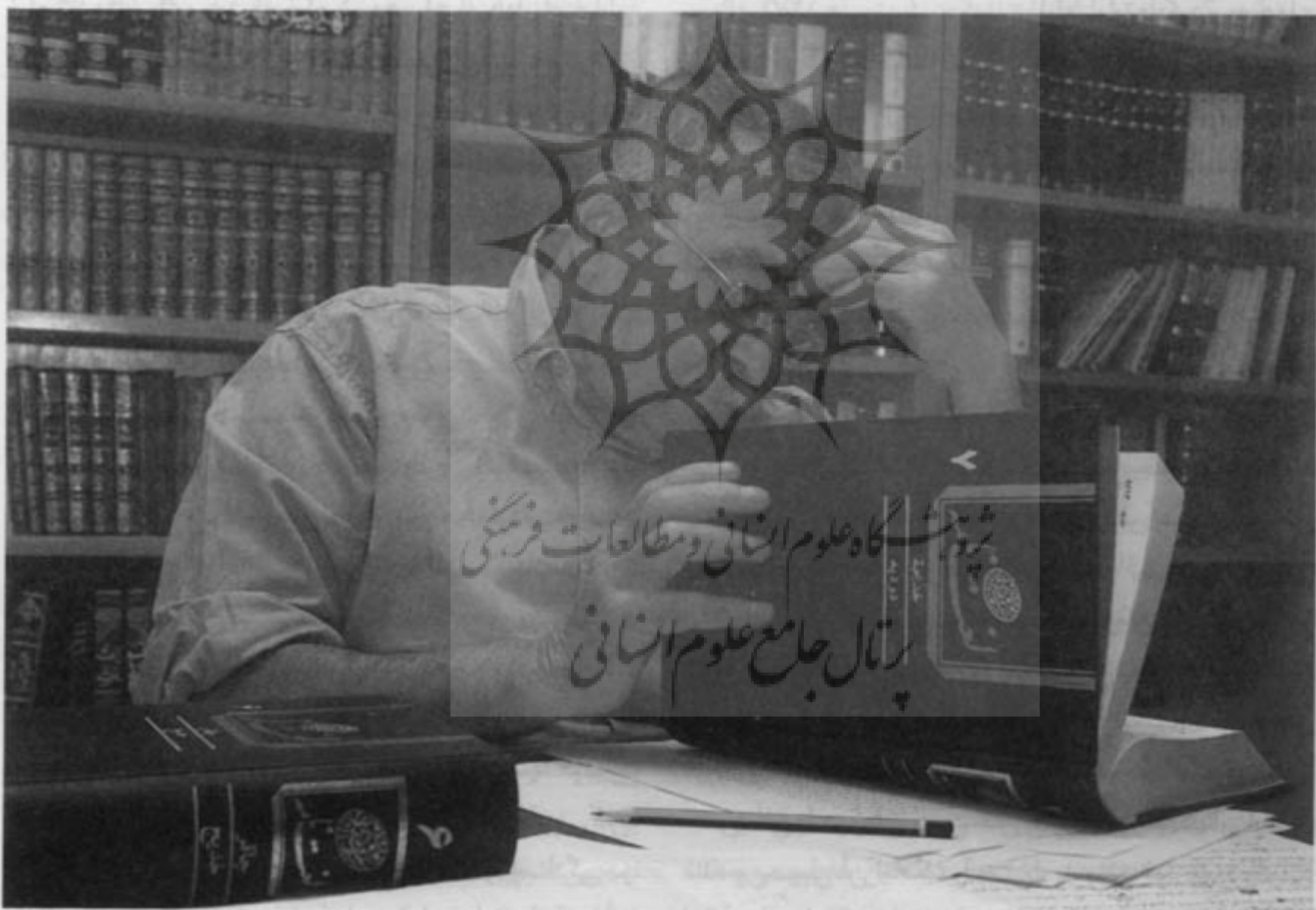
■ بله بوده، سومری‌ها و اکادی‌ها و مخصوصاً در درهٔ مزوپوتیمیا یا شط‌العرب شهرسازی‌های عظیمی داشتند

آلمانیها در کشفیاتشان به آن اشاره می‌کنند. □ هگمتانه را هم ظاهراً آلمانیها کار کردند.

■ بله همینطور است. در کتاب تاریخ تحول فکر که آقای فریدون آدمیت آن را نوشته، تفکر سومری را خوب معرفی کرده. در آنجا می‌گوید تمام تفکر یونانی از تفکر سومری و اکادی گرفته شده است. آنها چون به هم نزدیک هم بودند روی هم تأثیر می‌گذاشتند. این تیپ ساختمان را سومری‌ها طراحی کرده بودند و همین تیپ آمده در هگمتانه و جاهای دیگر اجرا شده.

□ جناب استاد از اینکه در این مصاحبه شرکت فرمودید از شما سپاسگزاریم.

■ من هم از شما ممنونم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روایت‌های تاریخی و ادبی که در این کتاب به آن اشاره شده است، نشان می‌دهد که این نوع معماری در تمدن‌های مختلف و در زمان‌های مختلف وجود داشته است. این نوع معماری در تمدن‌های مختلف و در زمان‌های مختلف وجود داشته است. این نوع معماری در تمدن‌های مختلف و در زمان‌های مختلف وجود داشته است.